

تهیه و پژوهش از ظاهر دقیق

# شکلیگیری فرهنگ

قسمت ۳



ظاهر دقیق

3 - کشاورزی و اقتصاد مالداري

از برکت استعمال آتش و اختراع نیزه و کمان، انسانهای اولیه تغذیه خویش را متنوع ساختند و آموختند که از خود در مقابل سرما، گرما و غارتگران دفاع نمایند. زندگی ایشان مر حله به مرحله طولانی تر میگرددیدند که در نتیجه آن در شمار نفوس جهان افزایش بعمل آمد.

باساس ارزیابی علما، اگر تعداد انسانهای آسترالوپیتکوس سه میلیون سال قبل به 1 میلیون میرسید، تعداد انسانهای مغاره نشین 8 هزار سال قبل تقریباً به 5، 5 میلیون انسان میرسید. شکارچی باستان مجهز شده با کمان، تیر و نیزه میتوانستند زیادتیر به شکار حیوانات بپردازند و در جهت تخریب طبیعت عمل نمایند، حیوانات روز بروز نایاب میگرددید، سنگهای سودمند که برای تهیه ابزار کار استفاده میگرددید به مشکل یافت می گردید و پرابلم موجودیت انسان اولیه در معرض خطر جدی قرار میگرفت.

بالاخره، تجربه هزارساله و دانستنی های تعمیم یافته در مورد جهان ماحول راه خروج از حالت پیچیده را پیش گوئی نمود. انسان اولیه نه تنها از طبیعت بهره برداری نمود، بلکه ثروت های آنرا دوباره احیاء و استقرار بخشید. انسانهای اولیه از بسیار سابق متوجه شدند که دانه نباتات که در زمین سست و نرم ریخته بود، بعد ها دوباره میروئید. همچنان ایشان درک نمودند که حیوانات کوچک یافت شده را در جریان شکار نبائست به قتل رسانید. انسانها بطورآگاهانه به کاشتن گندم، اهلی کردن حیوانات آغاز نمودند. در عصر میانه سنگی سگ را اهلی ساختند. سگ رفیق خوب و وفادار انسان در هنگام شکار و محافظ مطمئن مسکن بود.



تصویر انسانهای باستان و سگ اهلی شده

در نقاط مختلف جهان، حیوانات و پرند ه های متنوع اهلی گردیده است. مثلاً درچین، سگ، خوک، مرغ، مرغابی و قاز، درهند گاو وحشی، پیشک و مرغ، در آسیای جنوب غربی گوسفند، بزغاله، گاو، اسب، شتر اهلی گردیده بود. حیوانات خانگی برای انسانها گوشت، شیر، پوست و پشم میداد.

## شکارچیان کوچی و زمینداران مسکن گزین

عالم بنام آ. توین پی دومرحله رادرایجاد اقتصاد زراعتی و مالداری تفکیک نمود :

" در مرحله اول خشکسالی، کوچیها (اجدادماقبل زراعتی) از شکار به مزرعه عبور نمودند و شکار را به یک هنر و صنعت کمکی تبدیل نمودند و در مرحله دوم بحران خشک سالی، تمدن پاتری اریخی-عشائیری با شدت تمام وارد صحنه شد و خود را در زندگی با شرایط عیار نمود که در آن نه زمینداران و نه شکارچیان قادر بودند حضور موجودیت نمایند. "ص 28

اهلی ساختن حیوانات، گزار از شکار به اقتصاد زراعتی و زندگی جمعی (ساختمان خانه شمع) بنام «انقلاب سنگی» و «قرن نوسنگی» مسماگردید.

(گزار بشکل زندگی جمعی منجر به پیدایش اقامتگاه دائمی (قریه) گردید و محل اقامتگاه باعث گردید که انسان بر محیط ماحول تأثر ثمربخش داشته باشد. اقتصاد تولید شده تا حدود مناسبات انسان را در رابطه با طبیعت انسانی نمود. مثلاً در رابطه با کشتار حیوانات دلسوزی و غمخواری بوجود آمد. اما پرورش حیوانات بمنظور تغذیه بمتابیه هدف نهائی و بدون شک پا برجایبود. )

آری. . . در حدود 40000 سال قبل از میلاد، انسانها در مغاره ها زندگی مینمودند و بکمک سلاحهای سنگی دست به شکار میزدند. در شرق نزدیک، انسانهای اسکان شده تقریباً بعد از 30000 سال به جمع آوری دانه ها آغار نمودند و گندم میکاشتند. حیوانات وحشی سست مهار اول اهلی گردید. این انسانها خانه های را از گل اعمار مینمودند و در این خانه ها مسکن گزین می گردیدند و به کشت و زرع میپرداختند. آنان ظروف گلی میساختند و بافتن کتان را آموختند.

فرهنگ از کلمه لاتینی "نیولیت " سرچشمه میگیرد که معنایش در ترجمه "کشت و زرع کردن" است که در آن زمان کاشتن نباتات بمتابیه فرهنگ کشاورزی آغاز گردید. البته این فرهنگ مادی است، اما فرهنگ معنوی در رشد او تأثر بسزای داشت.



تصاویری از زنده گی کشاورزان مسکن گزین شده

پس، در عصر نو سنگی، انسانهای اولیه بتدریج از فراهم آوری (زندگی جمعی) و شکار به مزرعه و مالداري گزار نمودند. همین گزار را باستان شناس انگلیسی **گوردون چایلد** سالهای (1892-1957) " **انقلاب نو سنگی** " نامیده است. کشاورزی در زمینهای با شرائیطهای نسبتاً مساعد مروج گردید: اقلیم گرم و خاک حاصلخیز. چنین زمینها بنام "**هلال حاصلخیز**" مسما گردیده بود. در آن نخود، گندم سیاه و گندم میکاشتند. در سواحل دریایی (رود زرد) ، درچین هفت هزار سال قبل به کاشتن ارزن و لوبیا سویا آغاز کرده بودند. در قارهء امریکا پنج هزار سال قبل زرع نمودن جواری، کدو، حبوبات و پنبه را آموخته بودند.

8 هشت هزار سال قبل در آسیای میانه، آسیای صغیر، فلسطین، شمال بین النهرین و بعدها بطور روز افزون شش هزار سال قبل در مصر و سومر فرهنگ کشاورزی بوجود آمد. کشاورزی ابتدائی توسط شکار اکمال گردید و بعداً مالداري بوجود آمد. کشاورزی کولنگ (کج بیل زدن) 10ده هزارسال قبل و بعداً کشاورزی سیار در حدود 5پنج هزارسال قبل در شرق نزدیک پا به عرصه ای وجود نهاد.

با بررسی موقعیت انقلاب نوسنگی که در بالا تذکر یافت، میتوان چنین نتیجه گیری نمود:

ماموتها زندگی خویشرا قربانی پیشرفت و تکامل انسان و فرهنگ نموده است.

جالب است، که بدانیم؟؟؟

"**هلال حاصلخیز**" - قلمرو فلسطین، لبنان، سوریه، ترکیه مرکزی و جنوبی، قسمت از بین النهرین، ایران و آسیای میانه را چنین مینامند. فقط در همینجا، برای اولین بار فرهنگهای محصولات کشاورزی و مالداري شروع به رشد نمود.

کشف کشاورزی و مالداری، طبق نظر علما آینده ای بشریت را تعیین و مشخص نمود. ازین به بعد یک دورنمای پیشگی و بی نظیر برای افزایش غذا در زندگی انسان بوجود آمد. کشاورزی یک مقدار ضروری محصولات تولیدی را تأمین مینمود. مالداری نه تنها منبع گوشت، پوست و چربی (روغن) بود، بلکه بعد ها انسان دوشیدن احشام و محصولات شیری را آموخت. از احشام همچنان در هنگام خیش زنی، انتقال بار و سواری استفاده میگردد. فورمهای جدید اقتصادی زمینه را برای زندگی اسکانی مهیا نمود که در نتیجه آن دهکدهها با خانه های مستحکم و ساختمانهای مزرعی بوجود آمد.



زمینداران از مالداران جدا گردیدند

همچنان در عصر نوسنگی، چندین کشفیات مهم و حیاتی تحقق پذیرفت. انسان استفاده از سفال را آموخت، در آغاز دیوار های خانه هارا می پوشاندند و بعد ها از آن خشت خام می ساختند و متعاقباً خشت پخته را ساختند. دست آورد بسیار عمده، پیدائیش سرامیک بود، در عمل این اولین مواد فرعی (مصنوعی) بود که توسط انسان کشف گردیده است. این اختراع بطور فوق العاده جیره غذایی انسان را تغییر داد. از آن به بعد امکانات استفاده از غذای جوشانده شده، سرخ شده و پخته شده بوجود آمد یکی از دست آوردهای عمده این عصر رشد و اکمال تکنیک تولید و افزار کار است.



تصاویری از زنده گی انسان باستان و افزار کار در عصر نو سنگی



## لباس انسانهای باستان

نخست از همه، انسانهای مغاره دوختن را آموختند، آنها لباس میساختند، پوستها را بوسیله ای سوزن استخوانی میدوختند، آنها گاهی اوقات لباسهای شانرا از مهره ها و دانه های که از سنگهای رنگه و یا صدف که سوراخی در وسط داشت، تزئین می نمودند. آنها گردنبندها و دستانه هائی که از دندانهای حیوانات، استخوانهای فیل و سنگها ساخته شده بود با خویش حمل مینمودند. در آنزمان، اولین طراحان و تنظیم کنندگان مود و پیشن بوجود آمدند.



نمونه ای از لباسهای پوستی انسان مغاره نشین

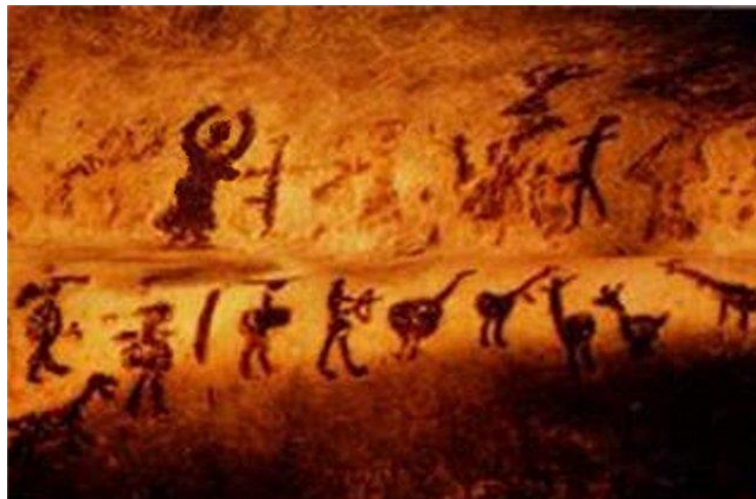
در دوره نو سنگی نخ ریسی کشف گردید، یکجا با نخ ریسی نساجی بوجود آمد که در نتیجه ای آن، انسان یک مواد مصنوعی دیگر، یعنی کتانرا کشف نمود.



انواع لباسهای چرمی با الیمنتهای تکه ای در عصر نوسنگی

### تزئین مغاره ها

انسانهای مغاره مناظر شکار را در روی دیوارهای مغاره ترسیم مینمودند، رنگها از سنگهای خورد و ریزه شده (پودر) تهیه می گردید. این انسان های باستان بخاطر روشنائی چراغهای از خزه سوزان که از چربی حیوانات زه میگرفت استفاده می نمودند. ایشان در سنگ تصویر یک زن بسیار فربه و یا زن حامله را کنده کاری می نمودند و فکر میکردند که او موفقیت و کامیابی را برای شان به بار میآورد.



نمادی از تصاویر بر روی دیوار مغاره ها



تنوع فورم فعالیت منجر به پیدائش مناسبات جدید مالکیت گردید، که در نتیجه آن بعوض کلکتیف سابقه، خانواده ای جداگانه قرار گرفت، و این خانواده صاحب توتہ زمین، احشام و فهرست از محصولات تولید را در اختیار خویش داشت. خانواده ها در اجتماعی طائفوی متحد میگردیدند و نژادهای مرتبط (خویشاوند) قبیله را تشکل میدادند. بدینگونه اشکال جدید روابط متقابل بین انسانها بوجود آمد.

بسیار جالب است، اهلی نمودن حیوانات وحشی یکی از دست آوردهای انقلاب سنگی جدید است، اما بعضی از محققین آنرا عوامل مذهبی می‌شمارند. نفوس جنوب غرب آسیا، بخصوص بین النهرینی ها به خداوند یکتا سجده و عبادت مینمود. از فورمهای شاخ های نیمه ماه مانند و شاخهای آهو بمثابه حیوانات متضرر شده و قربانی شده استفاده مینمودند. برای آنکه دخائیر حیوانات قربانی شده را داشته باشند، آنها را در اسارت نگهداری مینمودند. گوشت و پوست حیوانات توسط انسانها بمثابه مواد فرعی (جنبی) استفاده میگردید و استفاده آنها به مقاصد مذهبی بود. بدین گونه مفکوره در مورد تدفین حیوانات بزرگ در مذاهب باستان لمس میگردید.

شکارچیان و فراهم آورندگان از خویش و از طبیعت مواظبت مینمودند، اما ایشان بطور دائم درست درک نمی نمودند که در جهان ماحول ما چه اتفاق می افتد. شکارچی توسط همان (عین) نیزه چندین بار، جانور وحشی را به قتل میرساند و بالاخره به فکر کردن شروع نمود و متوجه شد که نیزه " سعادت " است و در جوهر نیزه قوت و نیروی نیکو (مهربان) نهفته است. همین خاصیت های غیر عادی و افسونگر را به هر شیء عادی نسبت میداد. چنین اشیاء را مقدس می نامید. حتی نباتات «مقدس» شمرده میشد. مثلاً، درخت بسیار بلند و قوی میتوانست مقدس و «حمایه گر» اجتماع قبیلوی منسوب گردد. فکر مینمودند که روح این درخت انسانها را کمک می نماید.



در تصویر بالا دو عمل انسان متجسم گردیده است: بی رحمی و دلسوزی

فالگران (روحانیون) قبل از شکار تصاویر جانوران وحشی را در دیوار های مغاره ترسیم می نمودند و این تصاویر را با سر نیزه به کو بیدن می گرفتند. گویا، توسط این عمل شان، روح این جانور را "کشته اند" و فکر میکردند که میتوانند جسد او را در روز شکار به بسیار سهولت از پا در آورد.



شکارچیان حین ضربه زدن تصویر جانور وحشی

افسونگران هندوستانی که طلب باران میگردیدند، دست به استدعا بلند می نمودند و بام خانه را آب پاشی میکردند.

جامعه قبائیل اولیه عقیده بر آن بودند که افسونگران توسط دعاء و مناجات شان میتوانند ضربه بر دشمنان وارد نمایند و عمل نیک را برای دوستان شان انجام دهند. افسونگران را احترام می نمودند و از آنان هراس داشتند. اما، آنها بخاطر زحمات شان، دستمزد اضافه تر از سائیر اعضای خانواده و قبیله کسب نمی کردند.



افسونگران (روحانیون) هندوستانی حین استدعا

انسانها درک آنرا نداشتند که چگونه بشریت در روی زمین بوجود آمده است. شکارچیان جامعه اولیه فرض مینمودند که اجداد و نیاکان آنها حیوانات بودند. هر طائیفه یک نوعی از جانور را بمثابة اجداد خویش محسوب می نمودند. زمانیکه شکارچی معاصر استرالیایی از طائیفه ای دینگو در صحرا (جلگه وسیع بی درخت) با این سگ وحشی رو برو شد او نمیتوانست به او ضرر برساند، مردها در هنگام جشنها ماسک دینگو را می پوشند و وجود شان را از رنگ پوست سگ رنگ آمیزی می نمایند و به رقص می پردازند و حرکات او را تقلید می کنند، و به سگ دینگو کلمه ای برادر خطاب می گردد .

گاهی اوقات، در پهلوی منازل برش درشت از سنگ و یا چوب تصویر جانور مقدس ایجاد و گذاشته میشد. و شکارچیان جامعه اولیه، تصویر آن جانور را که قبيله اش بنام او یاد میگردد در وجود خویش حمل می نمودند .



تصویری از جانوران مقدس

عقیده انسانها در آن است که قدرت توانمند و فراگیر (در همه جا موجود) = ارواح و خدایان وجود دارند و همین عبارت از مذهب است .

انسانهای جوامع قبیلوی عاقلانه و آگاهانه آموختند که با طبیعت مبارزه نمایند. اما، حریق وحشتناک درختان، سیلاب، زلزله ها و امراض گوناگون انسانها را به وحشت میانداخت، نا کامی و شکست در شکار باعث تهدید گرسنگی مرگبار میگردد. و آنها راه نجات از تباهی های زیاد را نمیدانستند. عدم اطمینان، هراس و بیم انسانها را ترک نمی نمود. وحشت در مقابل مرگ، خوف طبیعت اراده ای انسانرا ضعیف ساخته بود. اجداد ما میخواستند ازین احساس ها رهائی یابند، و برای خود "دفاعگر" قدرتمندی را جستجو نمایند. درتخیلات مذهبی، و تفکرات در مورد دنیای آخرت، جائیکه نه غم باشد و نه رنج باشد، در سراغ دلداری و تسلیت و کمک بودند .

شعور انسانها به رشد خویش ادامه میداد. آنها میدیدند که چگونه نباتات نمو مینماید، چگونه آفتاب غروب مینماید، چگونه زمستان به بهار مبدیل میگردد. مگر واضحاً، آنها نمیتوانستند توضیح نمایند که چرا این همه و چه گونه اتفاق میافتد. حالا به سادگی میتوان درک نمود که جهان چگونه شکل گردیده است. بعد ازین، برای ما آسان است که تجربه هزارها ساله ای بشریت را ورق زنیم. در عصر ما تخنیک و علم به نیروی قوی مبدل گردیده است که مطیع انسانها است. انسانهای اولیه این چنین تعمیم دانشهای بشری را در اختیار شان نداشتند. جائیکه دانش وجود نداشته باشد، احساس عدم اطمینان به خویش بوجود میآید. تمام چیزهائیکه برای انسانها روشن بودند، آنها او را بمثابه اراده خداوند قدرتمند توضیح میدادند و جرئت مباحثه با این اراده را نداشتند.

مذهب زمانی بوجود میآید، وقتیکه انسانها بسیار بخواهند جهان و محیط ماحول را تغییر دهند، اما برای این تغییر فاقد نیرو و توان باشند. بهمین خاطر، انسانها او را فقط درتصورات مذهبی خویش در میآورد.





تصاویر بالا بیانگر ترس و بیم انسانها از پدیده های طبیعی

در افغانستان نیز هم زمان با این دوران، گروه انسان‌های پراکنده، در کنارهای چشمه سارها و رودخانه‌ها و دشت‌های متعدد و جنگل‌های گسترده و نیم گسترده و غارها و شکاف کوه‌های آن، سازمان ابتدایی زندگی خود را بنیان نهادند و از طریق گردآوری میوه‌ها، دانه‌ها و ریشه‌های گیاهی و شکارجانوران و صید ماهی، با استفاده از ابزار سنگی و شاید چوبی یا استخوانی امرار معاش می‌کردند.

**شاد روان علی احمد** کوهزاد در اثر خویش «فروغ فرهنگ»، اهلی ساختن حیوانات و آغاز کشت زمین را بمثابه دو عامل مشخص دوره حجر معرفی نموده و در مورد زندگی باشندگان افغانستان در دوران حجر چنین می‌نویسد:

(همان طوریکه قره کمر مراتب زندگانی قدیم حجر را به ما معرفی نموده، «مندیک» در 50 کیلومتری شمال غرب قندهار بین وادی ارغنداب و هیرمند تحول زندگانی دوره جدید حجر را با مراتب مختلفه آن در طی دوره «کلکولیتیک» (دوره ایست از دوره‌های جدید حجر که طی آن ابزار سنگی صیقلی و ظروف سفالی یکجا مورد استعمال قرار داشت) و دوره برونز یا مفرغ را در مرور سه هزار سال ق. م. آشکار میسازد. مندیکگ بما نشان میدهد که با شندگان پنج هزار سال قبل از امروز که حیوانات اهلی در اختیار خود داشتند به کرانه‌های رودخانه‌های بزرگ چون «اندوس» و «اکسوس» منجمله هیرمند که (نیل افغانستان) است و در قسمت‌های وسطی و سفلی خود هوای معتدل دارد، فرود آمده و به گله داری مشغول بودند و از مالداري و زمینداری و شکار امرار حیات مینمودند. ایشان هنوز ساختن سر پناه را از گل و خشت بلد نبودند بلکه در چیزهای مرکب از ساقه و شاخسار درختان زندگی میکردند. ساقه‌هایی از درختان را به اصطلاح امروز مانند دیرک چیزی در نقاط دایره شکل در زمین گور میکردند و نوک‌های سر ساقه‌های درختان را بهم با شاخه‌های دیگر می‌بستند و روی آن خس و خاشاک و برگ و بوته انبار میکردند و بدین ترتیب چیزی بدست می‌آمد که سر پناه و منزل آنها بود).



شاد روان علی احمد کوهزاد در اثر دیگر خویش «افغانستان قبل از اسلام» در باره حیات آریائیا در مرحلهٔ اخیر عصر سنگی چنین مینویسد :

«آریائیا در حدود ۲۵۰۰ ق م. که در باختر مسکون بودند و بدورهٔ اخیر عصر سنگی اروپا مطابق است، تا درجه ده نشین شده و بعلاوه حیات مالدارى و کوچى بزراعت هم توجه نموده اند. درین عصر اسب و بعضى حیوانات مفید دیگر مثل نرگاو، ماده گاو، گوسفند، و سگ را اهلی نموده اند.

صنعت نزد ایشان درین وقت و در قرن مابعد منحصر به ساختن ظروف چوبى بود مانند قبائیل نورستانی امروزی ظروف چوبى خیلى مورد استعمال شان بود. از فلزات مس و حتى طلا راهم میشناختند و تیرهای شان یک نوع پیکان فلزى داشت که ممکن مسی بوده باشد. از اسلحه علاوه بر تیر و کمان، گرز و فلخمان نیز داشتند و حین محاربات به گادیاها سوار شده حمله مینمودند.

البسه شان عموماً از پشم گوسفند و پوست حیوانات تهیه میشد. زن و مرد به آرایش علاقه زیاد داشتند. آنها کره، گلوبندهای طلا و مردها بازوبند بسته میکردند. تغذیه شان عموماً مرکب از لبنیات بوده به شکار اشتیاق زیاد داشتند. موسیقی، اتن و رقص در میان شان بسیار معمول بود. «

فردوسی بزرگ در بحث جامعه شناسی خویش در شاهنامه این مرحله از تکامل بشریت را مربوط به زمان سلطنت **طهمورث پورهوشنگ** که پس از پدر تکیه بر سریر سلطنت زد، چنین بیان میدارد:

هر آنچه کاندرا جهان سودمند — کنم آشکارا گشایم ز بند

پس از پشت میش و بره پشم و موی — بریدو برشتن نهادند روی

به کوشش کرد ازو پوشش برای — بگردن بدهم او را رهنمای

ز پویندگان هر بُد تیز رو — خورش کرد شان سبزه و گاه و جو

رمنده د دان را همه بنگرید — سیاه گوش و یوز از میان برگزید

بچاره بیاوردش از دشت و کوه — به بند آمدند آنکه بُد زان گروه

ز مرغان مرانرا که بُد نیک تاز — چو باز و چو شاهین گردن فراز

بیاورد و آموختن شان گیرفت — جهانی بدو مانده اندر شگفت

بعد از پرورش و اهلی نمودن حیوانات، طبق بیان فردوسی بزرگ **طهمورث** به جنگ دیوها میرود زیرا که دیوها نمیتوانستند با خوشبختی و سعادت مردم و ترقی و تعالی کشور موافق باشند. دیوها در تاریخ ادبیات اساطیری ما سمبول و نشانه ای از بدی و (بیم رسانی) اند. همیشه در تقابل با نیکی و صلح و سعادت مردمان قرار داشتند و نمیتوانستند شاهد خوشی مردمان باشند. بهمین لحاظ علیه **طهمورث** قیام نمودند.

چون دیوان بدیدند کردار او — کشیدن گردن زگفتار او

**طهمورث** را در تاریخ ها بنام **طهمورث** دیوبند مینامند زیرا پس از آنکه دیوها علیه کردار او و پندارنیک او قیام میکنند، **طهمورث** به نبرد ایشان میشتابد:

چو **طهمورث** آگه شد از کارشان — بر آشفته و بشکست بازارشان

همین جاست که دیوان پس از قبول شکستهای پی هم به عذر سر میگذارند، و به بهای کردار بدی خویش و عده میدهند که هنر نوشتن را به **طهمورث** آموزش دهند. **فردوسی** بزرگ درین باره میگوید:

که مارا مکش تا یکی نو هنر — بیاموزی از ما کت آید ببر

چو آزاد گشتند از بند او — بجستند ناچار پیوند او

نباشتن به خسرو بیاموختند — دلش را بر دانش بر افروختند

نباشتن یکی نه که نزدیک سی — چه رومی چه تازی و چه پارسی

چه سعدی چه چینی و چه پهلوی — ز هر گونه کان همی بشنوی

جهاندار سی سال از این بیشتر — چگونه پدید آوری هنر

برفت و سرآمد برو روزگار — همه رنج او ماند ازو یادگار

بدین گونه ابتدای نوشتن را حضرت **فردوسی** در تاریخ ادبیات ما مربوط به عصر روستا نشینی یا عهد صیقل میرساند.

(لقب عصرشکار و زندگی جمعی- وحشت (بربریت) ، زمینداری و مالداری بربریت با آن حقایق که خلقت کننده آن انسان عاقل بود در مغایرت و تضاد قرار نمیگیرد. تمائز او از موجودات دیگر اینست که او صاحب خرد است، یعنی دارای استعداد تفکر انتزاعی، تعمیمی و ادراکی میباشد. اما این بدان

معنی نیست که او در همهء مسائل همیشه درست عمل مینماید. عقلانیت (خرد) از پیش شرطهای فرهنگ است. اما فقر فرهنگی در تظاهر نا شایسته اوست. چنین است راه (جهت) انسان: از وحدت با طبیعت بخاطر شکار، بعداً از شیوه های اقتصاد کشاورزی و مالداري، بعد تر به اقتصاد صنعتی.) ص. 29. کتاب مطالعات فرهنگی (کلتورولوژی)

## ادامه دارد . . .

منابع :

полный курс А. А. Горелов

Культурология В Вопросы и ответах

За три ДНЯ

Если хочешь сэкономить время-это книга для тебя

стр. 26، 27، 28، 29، 30

درس کامل

آ. آ. گوریلوف

مطالعات فرهنگی (کلتورولوژی) : پرسش و پاسخ

در طول سه روز

اگر می خواهید به وقت صرفه جویی نمائید، این کتاب برای شما مناسب است.

صفحات: 26، 27، 28، 29، 30

اثر علی احمد کهزاد «افغانستان قبل از اسلام» سال 1315 فصل اول (آریا ورته یا مهد پرورش آریائیها) که به این تازگیها توسط بنیاد فرهنگی کهزاد در سایت آریائی نشر گردیده است.

- علی احمد کوهزاد «فروغ فرهنگ»

اقتباس از مقاله های فرهنگ و علم فرهنگ شناسی نوشته صاحب این قلم

- کتاب نام و ننگ. تولد دوباره خراسان کهن در هزارهء نوبامقدمهء دکتور مسعود میرشفاهی نوشته سلیمان

راوش. (کتاب پیشین، شاهنامه، ص ۱۱-۱۲) ص ۲۶، ۲۷، ۲۸ نام و ننگ

افغانستان پیش از تاریخ (اژ: مهدیزاده کابلی (سایت دانشنامه آریانا)

- سایت های اینترنتی در مورد انسانهای اولیه

آدرس برقی :

[bamyan\\_7@hotmail.com](mailto:bamyan_7@hotmail.com)

[zaherdaqiq@gmail.com](mailto:zaherdaqiq@gmail.com)

**ظاهر دقیق – هاند**

۲۰۱۱/۸/۲۷

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)